

بهترین متاع
در آدّه
متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تفریح أهادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه مولف

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَصَحَابَتِهِ أَجْمَعِينَ.

قَالَ الْقَاضِي أَبُو شَجَاعٍ، أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَصْفَهَانِيِّ، رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى:

قاضی ابوشجاع، احمد بن حسين بن احمد اصفهانی - خداوند متعال او را رحمت کند - گفت:

سَأَلَنِي بَعْضُ الْأَصْدِقَاءِ، حَفِظَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى، أَنْ أَعْمَلَ مُحْتَصِرًا فِي الْفِقْهِ عَلَى مَذْهَبِ
الْإِمَامِ الشَّافِعِيِّ رَحْمَةً اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَرِضْوَانَهُ، فِي غَايَةِ الْإِخْتِصَارِ وَنِهَايَةِ الْإِجْزَاءِ،

بعضی از دوستان - خداوند متعال آنان را حفظ کند - از من درخواست کردند که مختصری در فقه بر مذهب امام شافعی - رحمت خداوند متعال بر او باد و خوشنودی اش - در نهایت اختصار و کوتاهی انجام دهم.

لِيَقْرَبَ عَلَى الْمُتَعَلِّمِ دَرْسُهُ، وَيَسْهَلَ عَلَى الْمُبْتَدِئِ حِفْظُهُ، وَأَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ التَّقْسِيمَاتِ،
وَحَصْرِ الْخِصَالِ،

تا این که بر دانش آموز، درس آن نزدیک شود و بر تازه وارد، حفظ آن آسان شود و آن که در آن از تقسیم بندی ها و شمردن خصلت ها زیاد کنم.

فَأَجَبْتُهُ إِلَى ذَلِكَ، طَالِبًا لِلثَّوَابِ، رَاغِبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي التَّوْفِيقِ لِلصَّوَابِ، إِنَّهُ عَلَى مَا
يَشَاءُ قَدِيرٌ، وَبِعِبَادِهِ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.

پس آن (درخواست) را اجابت کردم به خاطر خواهان ثواب و مایل بسوی خداوند متعال در توفیق درستی، همانا او بر آنچه بخواهد قادر است و به بندگانش مهربان و آگاه است.

کِتَابُ الطَّهَارَةِ

الْمِيَاهُ الَّتِي يَجُوزُ بِهَا التَّطَهِيرُ سَبْعُ مِيَاهٍ:

آب‌هایی که طهارت گرفتن با آن درست می‌شود، هفت آب است:

مَاءُ السَّمَاءِ،^۱ وَمَاءُ الْبَحْرِ،^۲ وَمَاءُ النَّهْرِ،^۳ وَمَاءُ الْبَيْتْرِ،^۴

آب آسمان (باران)، و آب دریا، و آب رودخانه، و آب چاه،

۱. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ﴾ **سوره انفال، آیه ۱۱**

و از آسمان، آبی را بر شما نازل می‌کند تا بوسیله‌ی آن، شما را پاک بگرداند.

۲. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَرَكِبُ الْبَحْرَ،

وَنَحْمِلُ مَعَنَا الْقَلِيلَ مِنَ الْمَاءِ، فَإِنْ تَوَضَّأْنَا بِهِ عَطِشْنَا، أَفَتَتَوَضَّأُ بِمَاءِ الْبَحْرِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (هُوَ الطَّهْوَرُ مَاؤُهُ، الْحِلُّ مَيْتَتُهُ). **صحیح. ابوداؤد ۸۳، ترمذی ۶۹**

شخصی از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم پرسید و گفت: ای رسول‌خدا! همانا ما بر کشتی در دریا سوار می‌شویم و همراه خود، آب کمی حمل می‌کنیم. اگر وضو بگیریم تشنه می‌شویم، آیا از آب دریا وضو بگیریم؟ رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: دریا، آب آن پاک و پاک‌کننده و مُرده‌ی آن حلال است.

۳. ابن‌المنذر می‌گوید: بر پاکی آب رودخانه، اجماع شده است.

۴. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ، أَنَّهُ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْتَوَضَّأُ مِنْ بَيْتْرِ بُضَاعَةٍ وَهِيَ بَيْتْرٌ

يُطْرَحُ فِيهَا الْحَيْضُ وَلَحْمُ الْكِلَابِ وَالتَّنُّ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْمَاءُ طَهْوَرٌ لَا

يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ». **صحیح. ابوداؤد ۶۶، ترمذی ۶۶**

به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم گفته‌شد: آیا از چاه بضاعه وضو بگیریم؟ و آن چاهی است که پارچه‌های خون حیض و گوشت سگ‌ها و چیزهای بدبو و گندیده (مانند جیفه) در آن انداخته می‌شود (یعنی آب باران از مسیری می‌گذشت و به چاه سرازیر می‌شد که محل تخلیه‌ی آشغال و زباله بود). رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: آب، پاک و پاک‌کننده است و چیزی آن را نجس نمی‌گرداند.

این حدیث دلالت می‌دهد که آب چاه، پاک است. اما اگر بوسیله‌ی نجاست، در رنگ یا طعم و یا بوی آن تغییری بوجود بیاید، نجس می‌شود که دلیل آن خواهد آمد.

وَمَاءُ الْعَيْنِ،^١ وَمَاءُ الثَّلْجِ، وَمَاءُ الْبَرْدِ.^٢ و آب چشمه، و آب برف، و آب تگرگ

١. حکم آب چشمه همانند آب چاه است زیرا هر دو، از زمین بیرون می آیند.

٢. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاةِ، سَكَتَ هُنَيْئَةً قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ أُمَّتٍ أَرَأَيْتَ سُكُوتَكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ، مَا تَقُولُ؟ قَالَ " أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقِّي الثَّوْبَ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالثَّلْجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرْدِ.

مسلم ٥٩٨

رسول الله صلى الله عليه وسلم هر گاه برای نماز، تکبیره الاحرام می آورد، قبل از این که (سوره ی فاتحه) را بخواند اندکی درنگ می کرد. من گفتم: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت. مرا از سکوت خویش، بین تکبیره الاحرام و قرائت فاتحه خبر بده. فرمود: می گویم: خدایا! بین من و لغزش هایم دوری بینداز، همان گونه که بین مشرق و مغرب دوری انداخته ای. خدایا! مرا از لغزش هایم پاک بگردان همان گونه که پارچه ی سفید از آلودگی پاک کرده می شود. خدایا! لغزش هایم را با برف و آب و تگرگ بشویان.

پس برف و تگرگ پاک هستند زیرا اگر پلید بودند رسول الله صلى الله عليه وسلم چنین دعائی نمی کرد.

دلیل دیگر، آیه ی ١١ سوره ی انفال است: ﴿وَيُنَزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ﴾ و چون آب

برف و تگرگ از آسمان نازل می شوند پس پاک و پاک کننده هستند.

ثُمَّ الْمِيَاهُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ: طَاهِرٌ، مُطَهَّرٌ، غَيْرُ مَكْرُوهٍ، وَهُوَ الْمَاءُ الْمُطْلَقُ.^۱

سپس آبها بر چهار قسمت هستند: پاک، پاک کننده، مکروه نیست، و آن آب مطلق است.

وَطَاهِرٌ، مُطَهَّرٌ، مَكْرُوهٌ، وَهُوَ الْمَاءُ الْمُشَمَّسُ.^۲

و پاک، پاک کننده، مکروه است، و آن آبی است که در ظرفهای فلزی در سرزمینهای گرمسیر بر اثر حرارت آفتاب، گرم شده باشد.

۱. به آب بدون قید و شرطی را آب مطلق گویند. به تعبیری دیگر، هرگاه به آن نظری افکنده شود، گفته شود: این آب است. پس به آب گلاب، آب پرتقال، آب گج و امثال اینها که با پاکیها مخلوط شود، آب مطلق گفته نمی شود. زیرا به آنها آب گفته نمی شود بلکه با صفتی همراه است.

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَامَ أَعْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي الْمَسْجِدِ، فَتَنَاولَهُ النَّاسُ، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

دَعُوهُ وَهَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجَلًا مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذُنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسَّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا

مُعَسَّرِينَ. بخاری ۲۲۰

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: بادیه نشینی بلند شد و در مسجد ادرار کرد. مردم با تندی با او برخورد کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنان فرمود: او را رها کنید و بر محل ادرارش، دلوی پر از آب بپاشید. همانا شما مبعوث شدید که آسان بگیرید و مبعوث نشدید که سخت بگیرید.

۲. عَنْ حَسَّانَ بْنِ أَزْهَرَ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَا تَغْتَسِلُوا بِالْمَاءِ الْمُشَمَّسِ،

فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ. سنن دارقطنی ۸۸، ابن ملقن در البدرالمنیر می نویسد: إسناد آن، جید است و حافظ محب الدین

طبری إسناد آن را صحیح دانسته.

با آب مشمس غسل ننزید زیرا بیماری برص بوجود می آورد.

نبرای در حاشیهی إقناع می نویسد: احتمالاً امام شافعی اطلاع یافته که عمر رضی الله عنه این قول را به توقیف از رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته است.

اما امام شافعی در الأم می گوید: مکروه نمی دانم مگر از جهت طب. و امام نووی در مجموع می نویسد: اصلی برای کراهت آب مشمس نیست و این قول، راست و موافق دلیل است زیرا امام شافعی در الأم از جهت طب نص آورده است.

وَطَاهِرٌ، غَيْرٌ مُطَهَّرٍ، وَهُوَ الْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلُ،^۱ وَالْمُتَغَيَّرُ بِمَا خَالَطَهُ مِنَ الطَّاهِرَاتِ.^۲

و پاک، غیر پاک‌کننده، و آن آب مستعمل است، و تغییر خورده به چیزی که پاکی‌ها با آن مخلوط شده است.

۱. آب مستعمل آبی است که یک بار در فرض وضو یا فرض غسل بکار گرفته شده است.

عَنِ الْجُعْدِ، قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ، يَقُولُ: ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعٌ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبُرْكَاتِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ، فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُوئِهِ. بخاری ۱۹۰

سائب بن یزید می‌گوید: خاله‌ام مرا به نزد رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم برد و گفت: ای رسول‌خدا! همانا پسر خواهرم درد دارد. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم سرم را مسح نمود و برایم دعای برکت فرمود و سپس وضو گرفت و من از آب وضوی ایشان نوشیدم.

این حدیث بر پاکی آب وضو دلالت می‌دهد. زیرا اگر نجس بود رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم اجازه نمی‌داد که نوشیده شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ» فَقَالَ: كَيْفَ يَفْعَلُ يَا أَبَاهِرِيرَةَ، قَالَ: يَتَنَاوَلُهُ تَنَاوُلًا. مسلم ۲۸۳

یکی از شما در حالی که جنب است در آب راکد غسل نزنند. (راوی) گفت: ای اباهریره، پس چگونه انجام دهد؟ ابوهریره گفت: آن را بردارد.

این حدیث دلالت می‌دهد آب غسل جنابت، پاک‌کننده نیست. زیرا اگر غسل‌زدن در آب راکد تأثیری در آب نداشت، از آن نهی به عمل نمی‌آمد.

۲. الله عزوجل می‌فرماید: ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا﴾ **سوره نساء، آیه ۴۳**

اگر آب نیابید پس تیمم نمائید.

پس اگر رفع حدث و ازاله‌ی نجاست به غیر از آب مطلق با مایعات دیگر جایز بود الله عزوجل در این آیه به تیمم امر نمی‌نمود. همچنین زمانی که أصحاب رضی‌الله‌عنهم در سفر، آب تمام می‌کردند و در حالی که همراه آنان روغن، شیر و مایعات دیگر وجود داشت اما با آن وضو نمی‌گرفتند بلکه به تیمم رو می‌آوردند.

وَمَاءٌ نَجِسٌ، وَهُوَ الَّذِي حَلَّتْ فِيهِ نَجَاسَةٌ وَهُوَ دُونَ الْقُلْتَيْنِ،^۱

و آب نجس، و آن آبی است که در آن نجاست واقع شود و آن کمتر از دو قله باشد،

أَوْ كَانَ قُلْتَيْنِ، فَتَغَيَّرَ.^۲ وَالْقُلْتَانِ: خَمْسُ مِائَةِ رِطْلٍ بَغْدَادِيٍّ تَقْرِيْبًا فِي الْأَصْح.^۳

یا دو قله باشد پس تغییر خورد. و دو قله: پانصد رطل بغدادی تقریباً در قول أصح است.

۱. سئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْمَاءِ وَمَا يَنْوِبُهُ مِنَ الدَّوَابِّ وَالسَّبَاعِ، فَقَالَ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ قُلْتَيْنِ فَإِنَّهُ لَا يَنْجُسُ. صحيح. أبوداود ۶۵

از رسول الله صلی الله علیه و سلم از آب، پرسیده شد و از چیزی که چهارپایان و درندگان در آن آمد و شد می کنند. ایشان فرمودند: هرگاه آب به دو قله رسید همانا آن نجس نمی شود.

مفهوم حدیث این است که اگر آب کمتر از دو قله باشد نجس می شود و اگر چه تغییر نخورد. این حدیث نیز بر آن دلالت می دهد: إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ

لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ. مسلم ۲۷۸

هرگاه یکی از شما از خواب برخاست پس دستش را در ظرف آب فرو نبرد تا این که سه بار آن را بشوید زیرا نمی داند که شب، دستش کجا بوده است.

فردی که از خواب بر می خیزد، نهی شده از این که دستش را در ظرفی فرو ببرد زیرا بیم آن می رود دستش با نجاستی که با چشم دیده نمی شود آغشته شده باشد و قطعاً نجاستی که با چشم دیده نمی شود آب را تغییر نمی دهد. پس نتیجه چنین حاصل می شود که آب کمتر از دو قله به محض ملاقات نجاست، نجس می شود اگر چه آن را تغییر ندهد.

۲. دلیل آن إجماع است. امام نووی در مجموع می نویسد: ابن المنذر می گوید: علماء إجماع دارند که آب قلیل یا کثیر هرگاه نجاستی در آن واقع شود و رنگ یا طعم و یا بوی آن را تغییر دهد، نجس می گردد.

۳. مساحت دو قله در مکان مربعی شکل، یک ذرع و ربع از جهت طول، عرض و عمق می باشد. دکتر مصطفی دیب البغا، دو قله را تقریباً ۱۹۰ لیتر می داند.

فَصْلٌ: وَجُلُودُ الْمَيْتَةِ^۱ تَطْهَرُ بِالدَّبَاغِ^۲ إِلَّا جِلْدَ الْكَلْبِ وَالْخَنْزِيرِ^۳

و پوست مردار با دباغی پاک می شود، مگر پوست سگ و خوک،

وَمَا تَوْلَدَ مِنْهُمَا أَوْ مِنْ أَحَدِهِمَا.

و آن چه از آن دو یا از یکی از آن دو متولد شود.

۱. هر حیوان حلال گوشتی که بدون ذبح شرعی بمیرد؛ و هر حیوان حرام گوشتی که چه با شروط ذبح شرعی و چه بدون شروط ذبح شرعی بمیرد؛ مردار نامیده می شود و نجس است.

۲. به عملیات پاک سازی پوست از خون، چربی و بقیه ی فضلات و ضدعفونی کردن آن را دباغی می گویند. این عملیات با برگ یا پوست درختانی مانند کاج، صنوبر، بلوط، فندق، سماق، قرظ، انار و... انجام می گیرد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا دُبِغَ الْإِهَابُ فَقَدْ طَهَّرَ. مسلم ۳۶۶

هرگاه پوست، دباغی کرده شد بدون شک پاک شده است.

عَنْ الْعَالِيَةِ بِنْتِ سُبَيْعٍ، أَنَّ مَيْمُونَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَتْهَا، أَنَّهُ مَرَّ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رِجَالٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَجْرُونَ شَاةً لَهُمْ مِثْلَ الْحِصَانِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا؟» قَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

يُطَهِّرُهَا الْمَاءُ وَالْقَرْظُ. صحيح. نسائي ۴۲۴۸

روزی مردانی از قریش از کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم می گذشتند در حالی که با خود گوسفند (مرده ای) را همانند اسب می کشیدند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به آنان فرمود: چرا پوست آن را بر نمی دارید؟ گفتند: مردار است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آب و برگ درخت قرظ (درختی خاردار که در مناطق گرمسیر می روید، اهالی جزیره ی قشم به آن کِرْت می گویند) آن را پاک می گرداند.

۳. زیرا در حال حیات نیز نجس هستند پس هنگامی که جیفه گردیدند از باب اولی که نجس باقی می ماند. اما پوست بقیه ی حیوانات دباغی می شود زیرا در حال حیات، پاک هستند.

وَعَظْمُ الْمَيْتَةِ وَشَعْرُهَا نَجَسٌ إِلَّا الْأَدْيِيَّ.

و استخوان مردار و موی آن نجس است مگر آدمی.

۱. الله عزوجل می فرماید: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ﴾ **سوره مائده، آیه ۳**

مردار بر شما حرام شده است.

۲. الله عزوجل می فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ **سوره اسراء، آیه ۷۰**

ما بنی آدم را مکرّم و گرامی داشتیم.

قضیه‌ی تکریم و بزرگداشت ایجاب می کند که انسان، کافر یا مسلمان باشد بعد از حیات نیز حکم به پاکی و طهارت او نمائیم. زیرا اگر بیندازیم انسان بعد از حیات نجس می گردد نوعی تحقیر محسوب می شود که با تکریم، مغایرت پیدا می کند.

اما **آیه‌ی ۲۸ سوره‌ی توبه** که می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ قطعاً که مشرکین نجس هستند. منظور از این نجاست، نجاست عقیده است نه نجاست بدن. دلیل آن در **صحیح بخاری ۴۶۲** آمده: اصحاب، اُسیر مشرکی را با طناب به ستون مسجد بستند. اگر بدن مشرکین نجس بود رسول الله صلی الله علیه وسلم بلافاصله دستور می داد که نجاست را از مسجد خارج کنند.

در حدیثی دیگر، رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجُسُ. بخاری ۲۸۵**

قطعاً مؤمن نجس نمی شود. و این لفظ، عام است که حیات و ممات را شامل می شود.

فَصْلٌ: وَلَا يَجُوزُ اسْتِعْمَالُ أَوَانِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ،^۱

و استفاده کردن (از) ظرف‌های طلا و نقره جایز نمی‌شود.

وَيَجُوزُ اسْتِعْمَالُ غَيْرِهِمَا مِنَ الْأَوَانِي.^۲

و استفاده کردن غیر از این دو از ظرف‌ها جایز می‌شود.

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيْبَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَنَا فِي الْآخِرَةِ. بخاری ۵۴۲۶

ابریشم (دیباج نوعی ابریشم نفیس) نپوشید. و در ظرف‌های طلا و نقره ننوشید و در بشقاب‌های آن نخورید. بدون شک طلا و نقره در دنیا برای کفار است و در آخرت برای ماست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ، أَوْ فِضَّةٍ، فَإِنَّمَا يُجْرَجُ فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ. مسلم ۲۰۶۵

کسی که در ظرف طلا یا نقره می‌نوشد، همانا آتش را جرعه جرعه در شکم خویش فرو می‌برد.

همچنین در این مسأله، امام نووی در شرح صحیح مسلم، إجماع علماء را بیان کرده است.

تنبیه: زیورآلات طلا و نقره برای زن و انگشتر نقره برای مرد حلال می‌باشد. اما استعمال ظرف‌های طلا و نقره به هر شکلی که باشد حتی اگر برای دیکور و تزئین خانه یا برای ذخیره باشد، حتی خلال دندان و میل از طلا و نقره، برای مرد و زن حرام است.

۲. زیرا اصل بر مباح بودن است تا مادامی که دلیلی بر تحریم نباشد.

فَصْلٌ: وَالسَّوَاكُ مُسْتَحَبٌّ فِي كُلِّ حَالٍ إِلَّا بَعْدَ الزَّوَالِ لِلصَّائِمِ،^۲

و مسواک زدن در هر حالتی سنت است مگر بعد از مایل شدن خورشید به سمت مغرب برای شخص روزه‌دار.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: السَّوَاكُ مَطَهْرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ. صحيح. نسائي ۵

مسواک، خوشبوکننده‌ی دهان و راضی‌کننده‌ی پروردگار است.

عَنْ شُرَيْحٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، قُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ؟ قَالَتْ: «بِالسَّوَاكِ». مسلم ۲۵۳

شریح می‌گوید: از عائشه پرسیدم و گفتم: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم هرگاه به منزل می‌آمدند ابتدا چه کاری انجام می‌دادند؟ گفت: مسواک می‌زدند.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُلُوفٌ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.

بخاری ۱۷۹۵، مسلم ۱۱۵۱

بوی دهان شخص روزه‌دار به نزد الله عزوجل از بوی مسک نیز خوش‌بوتر است.

(الخُلُوف) تغییر بوی دهان است که غالباً بعد از زوال حاصل می‌شود و چون مسواک‌زدن، آن را از بین می‌برد به همین علت مسواک‌زدن در چنین وقتی مکروه دانسته شده است.

همچنین امام نووی در مجموع در باب السَّوَاكِ می‌نویسد: امام حسن بن سفیان در مسند خویش از جابر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: أُعْطِيتُ أُمَّتِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَمْسًا، قَالَ وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ: فَإِنَّهُمْ يُمَسُّونَ وَ خُلُوفٌ أَفْوَاهِهِمْ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.

امام حافظ ابوبکر سمعانی در أمالی خویش این حدیث را روایت نموده و گفته که این حدیث حسن است.

در ماه رمضان به امت من پنج چیز داده شده است: و اما دومین چیز: همانا ایشان روزه‌ی خویش را به پایان می‌رسانند در حالی که بوی دهان ایشان از بوی مسک خوش‌بوتر است.

يُمَسُّونَ: مساءً به بعد از زوال گفته می‌شود.

وَهُوَ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ أَشَدُّ اسْتِحْبَابًا:

و آن در سه جا بیشتر مستحب است:

عِنْدَ تَغْيِيرِ الْفَمِّ مِنْ أْزِمٍ وَ غَيْرِهِ،^۱

هنگام تغییر دهان از نخوردن یا سکوتی طولانی و غیر آن،

وَعِنْدَ الْقِيَامِ مِنَ النَّوْمِ،^۲ وَعِنْدَ الْقِيَامِ إِلَى الصَّلَاةِ.^۳

و هنگام برخاستن از خواب و هنگام ایستادن به نماز.

۱. عَنْ حُذَيْفَةَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ، يَشُوصُ فَاَهُ بِالسَّوَاكِ. بخاری

۲۴۵

حذیفه بن یمان می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه شب از خواب بر می خاست، به دهان مبارک خویش مسواک می کشید.

ابواسحاق شیرازی در المهدب می نویسد: زیرا شخص خوابیده، دهانش بسته است به همین سبب بو می گیرد. پس از این حدیث برداشت می شود به هر طریقی دهان بو بگیرد جهت برطرف نمودن آن باید مسواک زده شود.

۲. دلیل آن حدیثی که گذشت. همچنین حدیث:

عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَرْقُدُ لَيْلًا وَلَا نَهَارًا، فَيَسْتَيْقِظُ، إِلَّا تَسَوَّكَ. حسن

لغیره. مسند احمد ۲۴۹۰۰، ابوداود ۵۷

همانا شب و روزی نبود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بخوابد سپس بر خیزد مگر مسواک می زد.

۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرَتِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ. بخاری

۸۴۷، مسلم ۲۵۲

اگر بر امت من دشوار نمی گشت هنگام هر نمازی به مسواک زدن امر می نمودم.

فَصَلِّ: وَفَرُوضُ الْوُضُوءِ سِتَّةُ أَشْيَاءَ: النِّيَّةُ^۱ عِنْدَ غَسْلِ الْوَجْهِ،^۲ وَغَسْلُ الْوَجْهِ،

و فرض های وضو شش چیز است: نیت هنگام شستن صورت و شستن صورت

وَغَسْلُ الْيَدَيْنِ مَعَ الْمِرْفَقَيْنِ، وَمَسْحُ بَعْضِ الرَّأْسِ،

و شستن دو دست همراه دو آرنج و مسح قسمتی از سر

وَغَسْلُ الرَّجْلَيْنِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ،^۳ وَالتَّرْتِيبُ عَلَى مَا ذَكَرْنَاهُ.^۴

و شستن دو پا تا دو قوزک و ترتیب بر آن چه آن را بیان کردیم.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. بخاری ۱، مسلم ۱۹۰۷

قطعا اعمال به نیت بستگی دارد.

۲. نیت هنگام شستن صورت واجب است اما برای اینکه سنت های شستن دو کف دست و آب به دهان کشیدن و

آب به بینی زدن حاصل شود باید در ابتدا نیت کرده شود.

۳. الله عزوجل می فرماید: ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ

امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ **سوره مائده، آیه ۶**

هرگاه به نماز برخاستید پس صورت هایتان و دست هایتان را به همراه آرنج بشویید و سرتان را مسح نمایید و

پاهایتان را تا قوزک (بشوید).

۴. امام نووی در مجموع می نویسد: دلیل بر ترتیب، احادیث صحیح و مشهور بسیاری است که اصحاب در مورد

صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه وسلم در مواطن مختلف نقل نموده اند، با وجودی که راویان، مختلف و مواطن،

متعدد است و در بعضی موارد وضو یک بار یک بار، دو بار دو بار و سه بار سه بار روایت شده اما در همه ی این

روایات ترتیب وجود دارد و خلاف این دیده نشده است و اگر جایز بود ترتیب ترک شود در بعضی از احوال برای

بیان جواز، ترتیب را ترک می نمودند همان گونه که تکرار در وضو را در بعضی مواقع ترک نمودند.

همچنین در آیه ی وضو، مسح سر بین شستن دست و شستن پا آورده شد، یعنی ممسوحات بین مغسولات قرار

گرفت. و عرب عادت دارند که اگر بخواهند اشیاء متجانس و غیر متجانس را بیان کنند، متجانسات را به ترتیب کنار

هم آورده سپس غیر متجانسات را به آن عطف می نمایند و با این قاعده مخالفت نمی کنند مگر هرگاه فایده ای در

آن نهفته باشد. پس در این آیه اگر فایده ی ترتیب نمی بود نظایر از یکدیگر جدا نمی شدند. والله أعلم.

وَسُنُّهُ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ: التَّسْمِيَةُ^۱، وَغَسْلُ الْكَفَّيْنِ^۲ قَبْلَ إِدْخَالِهِمَا الْإِنَاءَ^۳،

و سنت‌های آن ده چیز است: بسم الله گفتن و شستن دو کف دست قبل از داخل کردن آن دو به ظرف

وَالْمُضْمَضَةُ، وَالِاسْتِنْشَاقُ^۴،

و آب به دهان کشیدن و آب به بینی بالا بردن

۱. عَنْ أَنَسِ قَالَ: طَلَبَ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَضُوءًا. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ مَاءٌ؟» فَوَضَعَ يَدَهُ فِي الْمَاءِ وَيَقُولُ: «تَوَضَّؤُوا بِسْمِ اللَّهِ».

إِسْنَادٌ جَيِّدٌ، نِسَائِي ۷۸

انس بن مالک می گوید: بعضی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم برای وضو درخواست آب نمودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آیا همراه کسی آب هست؟ سپس دست مبارک خویش را در آب قرار داد و فرمود: با نام خدا وضو بگیرد.

۲. عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمِ الْأَنْصَارِيِّ، - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ - قَالَ:

قِيلَ لَهُ: تَوَضَّأْنَا لَنَا وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَدَعَا بِإِنَاءٍ فَأَكْفَأَ مِنْهَا عَلَى يَدَيْهِ فَعَسَلَهُمَا

ثَلَاثًا. مُسْلِمٌ ۲۳۵

به صحابی جلیل القدر، عبدالله بن زید گفته شد: وضوی رسول الله صلی الله علیه وسلم را به ما نشان بده. عبدالله ظرفی را طلب نمود و آب آن ظرف را بر دستانش ریخت و آن دو را سه بار شست.

۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ، فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى

يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ. مُسْلِمٌ ۲۷۸

هرگاه یکی از شما از خواب برخاست پس دستش را در ظرف آب فرو نبرد تا اینکه سه بار آن را بشوید زیرا نمی داند که شب دستش کجا بوده است.

۴. حَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ: ثُمَّ مَضَمَضَ وَاسْتَنْشَرَ ثَلَاثًا. بخاری ۱۸۵

سپس آب به دهان کشید و آبی که به بینی بالا برده بود را خارج نمود.

وَمَسْحُ جَمِيعِ الرَّأْسِ،^۱ وَمَسْحُ الْأُذُنَيْنِ ظَاهِرِهِمَا وَبَاطِنِهِمَا^۲ بِمَاءٍ جَدِيدٍ^۳

و مسح تمام سر، و مسح دو گوش ظاهر آن دو و داخل آن دو با آب جدید.

۱. حدیث عبدالله بن زید که وضوی رسول الله صلی الله علیه وسلم را نشان داد: ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ، بَدَأَ بِمُقَدَّمِ رَأْسِهِ حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ. بخاری

۱۸۵

سپس سر خویش را مسح نمود، پس دو دستانش را به جلو و عقب سر برد. ابتدا از قسمت جلو سرش آغاز نمود تا این که دو دستانش را به پشت سرش برد سپس آن دو را به مکانی که از آنجا آغاز نموده بود؛ برگرداند.

۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ، ظَاهِرِهِمَا وَبَاطِنِهِمَا. حسن

صحیح. ترمذی ۳۶

همانا نبی اکرم صلی الله علیه وسلم سر و دو گوش خویش، ظاهر آن دو و داخل آن دو را مسح نمود.

حدیث دیگر: عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي صِفَةِ وُضُوءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ وَأُذُنَيْهِ بَاطِنِهِمَا بِالسَّبَّاحَتَيْنِ وَظَاهِرِهِمَا بِإِبْهَامَيْهِ. حسن صحیح. نسائی ۱۰۲

سپس سر خویش و دو گوش خویش، داخل آن دو را با انگشت شهاده و ظاهر آن دو را با دو ابهام خویش مسح نمود.

۳. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَسَحَ أُذُنَيْهِ بِغَيْرِ الْمَاءِ الَّذِي مَسَحَ بِهِ رَأْسَهُ. صححه الحاكم في المستدرک ۵۳۹ و وافقه الذهبي.

همانا نبی اکرم صلی الله علیه وسلم دو گوش خویش را مسح می نمود با آبی غیر از آبی که با آن مسح سر نموده بود.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَتَوَضَّأُ فَأَخَذَ مَاءً لِأُذُنَيْهِ خِلَافَ الْمَاءِ الَّذِي مَسَحَ بِهِ رَأْسَهُ. حاكم در مستدرک ۵۳۸ صحیح دانسته، ذهبی سکوت کرده و

بییهقی در السنن الكبرى ۳۰۸ إسناد آن را صحیح دانسته.

رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم که وضو می گیرد پس برای دو گوش خویش، آبی برداشت غیر از آبی که با آن مسح سر کرده بود.

وَتَخْلِيلُ اللَّحْيَةِ الْكَثَّةِ^۱ وَتَخْلِيلُ أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ وَالرَّجْلَيْنِ^۲ وَتَقْدِيمُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى^۳

وخلال کردن ریش غلیظ، و خلال کردن انگشتان دو دست و دو پا، و مقدم کردن راست بر چپ،

۱. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ، أَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَأَدْخَلَهُ تَحْتَ حَنْكِهِ فَخَلَّلَ بِهِ لِحْيَتَهُ»، وَقَالَ: هَكَذَا أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ. صحيح. ابوداؤد ۱۴۵

رسول الله صلى الله عليه وسلم هرگاه وضو می گرفت، یک کف دست آب را بر می داشت و به زیر چانه ی خویش داخل می کرد و ریش خویش را خلال می نمود. و می فرمود این گونه پروردگرم عزوجل مرا امر نموده است.

۲. عَنْ لَقِيطِ بْنِ صَبْرَةَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي، عَنِ الْوُضُوءِ، قَالَ: أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلَّلْ بَيْنَ الْأَصَابِعِ. صحيح. ابوداؤد ۱۴۲

لقیط بن صبره گفت: ای رسول خدا! مرا از وضو خبر بده. فرمود: کامل وضو بگیر و بین انگشتان خلال کن.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا تَوَضَّأْتَ فَخَلَّلْ بَيْنَ أَصَابِعِ يَدَيْكَ وَرِجْلَيْكَ. صحيح. ترمذی ۳۹

هرگاه وضو گرفتی میان انگشتان دو دست و دو پایت خلال کن.

۳. عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ، فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُمْنَى، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ، فَغَسَلَ بِهَا يَدَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً مِنْ مَاءٍ، فَرَشَّ عَلَى رِجْلَيْهِ الْيُمْنَى حَتَّى غَسَلَهَا، ثُمَّ أَخَذَ غَرْفَةً أُخْرَى، فَغَسَلَ بِهَا رِجْلَهُ، يَعْنِي الْيُسْرَى» ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَوَضَّأُ. بخاری ۱۴۰

سپس (ابن عباس) یک کف دست از آب را برداشت و با آن، دست راست خویش را شست. سپس یک کف دست از آب را برداشت و با آن، دست چپ خویش را شست. سپس سر خویش را مسح نمود. سپس یک کف دست از آب را برداشت و بر پای راست خویش آب پاشاند تا این که آن را شست. سپس یک کف دست، آب دیگری برداشت پس با آن، پای چپ خویش را شست. سپس (ابن عباس) گفت: این چنین دیدم که رسول الله صلى الله عليه وسلم وضو گرفتند.

وَالطَّهَارَةُ ثَلَاثًا ثَلَاثًا، وَالْمُؤَالَاةُ؟^۲

و وضو گرفتن سه بار سه بار، و پی در پی (شستن)،

۱. عَنْ أَبِي أَنَسٍ، أَنَّ عُمَانَ قَالَ: أَلَا أُرِيكُمْ وُضوءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا. مسلم ۲۳۰

عثمان بن عفان گفت: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه وسلم را به شما نشان ندهم؟ سپس سه بار سه بار وضو گرفت.

نکته: در مورد مسح سر که یک بار یا سه بار باشد اختلاف نظر وجود دارد. شافعیه برآنند که سه بار مسح سر کردن سنت است و به احادیث زیر استدلال نموده اند:

خُمران می گوید: دیدم که عثمان بن عفان وضو گرفت. سپس گفت:

وَمَسَحَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا. ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَوَضَّأَ هَكَذَا.

و سر خویش را سه بار مسح نمود و گفت: دیدم که این چنین رسول الله صلی الله علیه وسلم وضو گرفتند.

حسن صحیح. ابوداوود ۱۰۷

حدیث دیگر: علی بن ابی طالب به ابن عباس فرمود: آیا وضوی رسول الله صلی الله علیه وسلم را به تو نشان ندهم؟

در این حدیث آمده است: وَمَسَحَ رَأْسَهُ ثَلَاثًا. سر خویش را سه بار مسح نمود. حسن. ابوداوود ۱۱۷

حدیث دیگر: رَبِيعُ بنت مَعُوذٍ در صفت وضوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می گوید: وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ مَرَّتَيْنِ. و سر

خویش را دو بار مسح نمود. حسن. ابوداوود ۱۲۶

۲. عَنْ نَافِعٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ بَالَ بِالسُّوقِ. ثُمَّ تَوَضَّأَ، وَعَسَلَ وَجْهَهُ، وَيَدَيْهِ، وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ.

ثُمَّ دَعِيَ لِجَنَازَةٍ لِيُصَلِّيَ عَلَيْهَا حِينَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا.

صحیح. الموطأ ۱۰۱

عبدالله بن عمر در بازار، قضاء حاجت نمود سپس وضو گرفت و صورت و دو دست خویش را شست و سر خویش را

مسح نمود سپس هنگامی که داخل مسجد شد بسوی جنازه ای فرا خوانده شد که بر آن نماز بگزارد پس بر دو کفش

خویش مسح نمود و سپس بر آن جنازه نماز گزارد.

در این روایت، ابن عمر پای خویش را بعد از مدتی مسح نمود پس اگر موالات واجب بود وضوی ابن عمر صحیح

نمی بود و همچنین ابن عمر این کار را در حضور جمعی از صحابه انجام داد اما کسی بر او انکار نکرد. پس دلالت

می دهد که موالات سنت است.

فَصَلِّ: وَالْإِسْتِنْجَاءُ وَاجِبٌ مِنَ الْبَوْلِ وَالْغَائِطِ^۱ وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَسْتَنْجِيَ بِالْأُحْجَارِ ثُمَّ

و خود را پاک کردن از ادرار و مدفوع واجب است و بهتر است آن که خود را با سنگ‌ها پاک کند سپس
يُتْبِعُهَا بِالْمَاءِ^۲

دنبال آن با آب قرار دهد.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَلَيْسَتْ نَجَسٌ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ. صحيح. رواه الشافعي في الأم ۳۶/۱

«و با سه تکه سنگ باید خود را پاک بگرداند». و امر دلالت بر وجوب می‌دهد.

همچنین یکی از شرایط صحت نماز پاکی بدن است. و چون ما امر به نماز شده ایم پس به تبع آن، چیزهایی که بر صحت نماز متوقف می‌شود نیز بر ما واجب می‌گردد. امام الحرمین در الورقات فی أصول الفقه می‌نویسد:
وَالْأَمْرُ بِإِجَادِ الْفِعْلِ أَمْرٌ بِهِ وَبِمَا لَا يَتِمُّ الْفِعْلُ إِلَّا بِهِ.

۲. در این مورد روایتی نقل شده که الله عزوجل از اهل قبا تمجید می‌نماید و می‌فرماید: ﴿فِيهِ رَجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ

يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ [سوره توبه، آیه: ۱۰۸] (در آن مردانی هستند که دوست دارند پاک شوند و

الله عزوجل پاکان را دوست دارد). رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم از آنان سؤال گرفت: شما چه کاری انجام می‌دهید که الله عزوجل از شما تمجید نمود؟ گفتند: به دنبال سنگ از آب استفاده می‌کنیم. امام نووی در مورد این روایت در مجموع می‌نویسد: اصحاب ما و غیر ایشان این چنین: (به دنبال سنگ از آب استفاده می‌کنیم) در کتب فقه و تفسیر روایت نموده‌اند اما در کتب حدیث برای آن، اصلی نیست. شیخ ابو حامد در التعلیق نیز می‌گوید: اصحاب ما روایت کرده‌اند اما آن را نمی‌شناسم. اما روایت **صحيح در ابن ماجه ۳۵۵** و غیر آن بدون ذکر سنگ است. یعنی اهل قبا در جواب می‌گویند: ما با آب استنجا می‌کنیم.

پس وقتی که دانسته شد از جهت روایت برای آن اصلی نیست از جهت استنباط، امکان تصحیح آن وجود دارد زیرا استنجا کردن با سنگ نزد آنان مشهور و همگی آن را انجام می‌دادند اما استنجا با آب، پس آن چیزی است که فقط اهل قبا آن را انجام می‌دادند. به همین سبب نام آب برده شد اما نامی از سنگ به میان نیامد زیرا که استنجا با سنگ بین اهل قبا و دیگران امر مشترک و معلومی بود.

این قول را تأیید می‌کند گفته‌ی آنان که می‌گویند: «هرگاه یکی از ما از قضای حاجت خارج می‌شد دوست داشت با آب استنجا کند». پس این دلیل می‌دهد که استنجا با آب بعد از خروج آنان از بیت الخلا بوده است و چون عادت بر این است که انسان ابتدا استنجا می‌کند و سپس از بیت الخلا بیرون می‌آید از گفته‌ی آنان می‌توان نتیجه گرفت که آنان در مکان قضای حاجت ابتدا با سنگ خود را پاک می‌نمودند و سپس بیرون از بیت الخلا خود را با آب تمیز می‌کردند. و همین هم مستحب است که در مکان قضای حاجت، ابتدا خود را با سنگ پاک نماید و آب را به تأخیر بیندازد تا این که از آن مکان به مکانی دیگر منتقل شود. والله أعلم.

وَيَجُوزُ أَنْ يَقْتَصِرَ عَلَى الْمَاءِ،^۱ أَوْ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ يُنْقِي بِهِنَّ الْمَحَلَّ،^۲

و درست می‌شود آن که اکتفا کند بر آب یا بر سه سنگی (که) با آن‌ها محل (را) پاک کند.

فَإِذَا أَرَادَ الْاِقْتِصَارَ عَلَى أَحَدِهِمَا، فَالْمَاءُ أَفْضَلُ^۳

پس هرگاه اکتفا کردن بر یکی از آن دو را اراده کرد، آب بهتر است.

۱. يَقُولُ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «إِذَا خَرَجَ لِحَاجَتِهِ، أَجِيءُ أَنَا وَغُلَامٌ، مَعَنَا

إِدَاوَةٌ مِنْ مَاءٍ، يَعْنِي يَسْتَنْجِي بِهِ» بخاری ۱۴۹

رسول الله صلى الله عليه وسلم هرگاه برای قضای حاجت خارج می‌شد، من و پسر بچه‌ای می‌آمدیم در حالی که همراه ما ظرفی از آب بود. یعنی رسول الله صلى الله عليه وسلم با آن آب استنجا می‌نمود.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا ذَهَبَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْعَائِطِ، فَلْيَذْهَبْ مَعَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ

يَسْتَطِيبُ بِهِنَّ، فَإِنَّهَا تُجْزِي عَنْهُ. حسن. ابوداود ۴۰

هرگاه یکی از شما به قضای حاجت رفت پس به همراه خویش، سه تکه سنگ ببرد که خود را با آن‌ها پاک کند، زیرا سه تکه سنگ او را کفایت می‌کند.

۳. قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ مِنْ عَائِطٍ قَطُّ إِلَّا مَسَّ مَاءً.

صحيح. ابن ماجه ۳۵۴

هرگز ندیدم که رسول الله صلى الله عليه وسلم از قضای حاجت خارج شود مگر این که آب استفاده می‌نمود.

دلیل دیگر بر آن، حدیث اهل قبا که گذشت.

وَيَجْتَنِبُ اسْتِقْبَالَ الْقِبْلَةِ وَاسْتِدْبَارَهَا فِي الصَّحْرَاءِ^۱ وَيَجْتَنِبُ الْبَوْلَ وَالْغَائِطَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ^۲ وَتَحْتَ الشَّجَرَةِ الْمُثْمِرَةِ^۳

و (از) رو کردن به قبله و پشت کردن به آن در صحرا پرهیز می کند، و (از) ادرار و مدفوع در آب راکد و زیر درخت ثمردار اجتناب می کند.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ الْغَائِطَ، فَلَا يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا يُؤَلِّهَا ظَهْرَهُ.

بخاری ۱۴۴

هرگاه یکی از شما به قضای حاجت رفت پس رو به قبله و پشت به آن نکند.

این حدیث عام است و فضای باز و ساختمان را در برمی گیرد اما حدیث آتی، نهی را به فضای باز مخصوص می گرداند و مکان هایی که برای قضای حاجت آماده شده را از نهی خارج می سازد:

قَالَ ابْنُ عُمَرَ: ارْتَقَيْتُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ حَفْصَةَ لِبَعْضِ حَاجَتِي، فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْضِي حَاجَتَهُ مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ، مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ. بخاری ۱۴۸

ابن عمر می گوید: برای بعضی از حاجتم، به پشت بام خانه ی حفصه (خواهرم) بالا رفتم، پس رسول الله صلی الله علیه و سلم را دیدم که پشت به قبله و رو به شام، قضای حاجت می نمود.

از این حدیث برداشت می شود مکان هایی که برای قضای حاجت آماده شده اند از نهی، مستثنا هستند.

۲. عَنْ جَابِرٍ: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ. مسلم ۲۸۱

رسول الله صلی الله علیه و سلم نهی نمودند از اینکه در آب راکد ادرار شود.

وقتی که از ادرار نهی شد مدفوع از باب اولی شامل می شود.

۳. زیرا افتادن ثمر درخت در آن احتمال می رود و شارع، از اضاعه ی مال نهی به عمل آورده و همچنین سبب آزار و اذیت مردم می شود و این کار نیز منهی عنه است.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَخَلَّى الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ، وَنَهَى أَنْ يَتَخَلَّى عَلَى صَفَةِ نَهْرٍ جَارٍ». ضعيف، معجم أوسط طبرانی ۲۳۹۲

رسول الله صلی الله علیه و سلم از قضای حاجت کردن در زیر درخت ثمر دار و بر کنار رودخانه نهی نمودند.

وَفِي الطَّرِيقِ، وَالظَّلِّ، وَالثُّقْبِ،^۱ وَلَا يَتَكَلَّمُ عَلَى الْبَوْلِ وَالْغَائِطِ،^۳

و (از قضای حاجت) در راه، و سایه، و سوراخ (پرهیز می‌کند)، و به (هنگام) ادرار و مدفوع حرف نمی‌زند.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اتَّقُوا اللَّعَّانِينَ» قَالُوا: وَمَا اللَّعَّانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ فِي ظِلِّهِمْ». مسلم ۲۶۱

بترسید و پرهیز کنید از دو چیزی که سبب لعنت می‌شوند. گفتند: ای رسول خدا! دو چیزی که سبب لعنت می‌شوند، چیستند؟ فرمود: کسی که در راه مردم و یا سایه‌ی آنان (جاهائی که مردم اجتماع و یا به استراحت می‌پردازند و مواردی شبیه آن) قضای حاجت می‌کند.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْجُحْرِ. حاکم در مستدرک ۶۶۶ بر شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته و ذهبی با او موافقت نموده.

هرگز یکی از شما در سوراخ ادرار نکند.

زیرا امکان دارد در سوراخ، مار و یا حیوان موذی دیگری باشد و به او آسیبی برساند به همین سبب دنباله‌ی روایت در مسند احمد ۲۰۷۷۵ با رجال ثقات آمده که از قتاده سوال شد: چرا؟ گفت: يُقَالُ إِنَّهَا مَسَاكِنُ الْجِنِّ. گفته می‌شود که مسکن جن است.

احتمال دارد که منظور قتاده، جن معروفی که از دیدگان ما پنهان است؛ باشد و احتمال دارد؛ مار باشد. زیرا جن به مار نیز تفسیر شده است همان طوری که در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی نمل در مورد قصه‌ی موسی علیه السلام آمده: ﴿كَأَنَّهُمَا جَانٌّ﴾ گویا مار چابک و تیزروی است.

۳. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَخْرُجُ الرَّجُلَانِ يَضْرِبَانِ الْغَائِطَ كَاشِفَانِ عَوْرَتَهُمَا يَتَحَدَّثَانِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَمُقَّتُ عَلَى ذَلِكَ. صحیح لغیره. مسند احمد ۱۱۳۱۰

دو شخصی خارج نشوند که قضای حاجت کنند در حالی که عورت خویش را کشف نمایند و با یکدیگر صحبت کنند، همانا الله عزوجل بر این کارشان خشم می‌گیرد.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ: «أَنَّ رَجُلًا مَرَّ وَرَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَبُولُ، فَسَلَّمَ، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ». مسلم ۳۷۰

مردی گذر کرد در حالی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم قضای حاجت می‌کرد. آن مرد به ایشان سلام کرد. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم جواب سلام او را نداد.

وَلَا يَسْتَقْبِلُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَلَا يَسْتَدْبِرُهُمَا.^۱

و رو به خورشید و ماه و پشت به آن دو نمی‌کند.

۱. امام نووی در **مجموع ۳۳/۳** می‌نویسد: مصنف (ابواسحاق شیرازی) در التنبیه و بسیاری از اصحاب ما مستحب دانسته‌اند که رو به خورشید و ماه و پشت به آن دو کرده نشود. و به حدیث ضعیفی استیناس کرده‌اند. و این در چهار مورد مخالف استقبال قبله است: دلیل قبله صحیح و مشهور است و دلیل این ضعیف، بلکه باطل است به همین سبب نه مصنف و نه امام شافعی و نه بسیاری (از اصحاب ما) آن (دلیل) را بیان نکرده‌اند. و این قول مختار است زیرا حکم به استحباب نیاز به دلیل دارد و در این مسأله دلیلی نیست...

ابن حجر در **التلخیص الحبیر ۱۲۴** می‌نویسد: امام نووی در شرح المذهب گفته: هَذَا حَدِيثٌ بَاطِلٌ لَا يُعْرَفُ. ابن صلاح می‌گوید: این حدیث در کتاب المناهی (تألیف حکیم ترمذی) به صورت مرفوع روایت شده اما شناخته شده نیست و حدیث ضعیفی است؛ لفظ آن چنین است: **نَهَى أَنْ يَبُولَ الرَّجُلُ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلشَّمْسِ وَنَهَى أَنْ يَبُولَ وَفَرْجُهُ بَادٍ لِلْقَمَرِ**. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نهی نمود از اینکه شخص ادرار کند در حالی که شرمگاه او به طرف خورشید و ماه ظاهر باشد. ابن حجر در ادامه می‌نویسد: من می‌گویم این حدیث، بخشی از حدیث طولانی است که در کتاب المناهی تقریباً به اندازه‌ی پنج صفحه آمده و بیشترین موضوع آن در رابطه با احکام است؛ این حدیث باطل و اصلی برای آن نیست.

ابن کثیر نیز در کتاب إرشاد الفقیه إلى معرفة أدله التنبیه بر مکروه بودن آن دلیلی پیدا نکرده جز اینکه قول امام نووی در مجموع را ذکر می‌نماید.

امام نووی در **التحقیق ۸۴/۱** می‌نویسد: کراهت استقبال و استدبار خورشید و ماه نقل شده اما اصلی برای آن نیست. و ما می‌دانیم که هرگاه در کتاب‌های امام نووی اختلاف رأی وجود داشت به ترتیب التحقیق، المجموع، و بعد از آن، کتاب‌هایی که امام نووی کلام دیگران را مختصر کرده، مانند: الروضه، المنهاج و سپس فتاوای ایشان، شرح مسلم و سپس تصحیح التنبیه مقدم می‌باشد.

رملی و ابن حجر در تحفه و نه‌ایه متفق‌اند که استقبال به خورشید و ماه مکروه است به غیر از استدبار. و در مذهب جایز نیست فتوا مخالف با تحفه و نه‌ایه شود زیرا زبده و عمده‌ی مذهب شافعی در آن قرار دارد مگر کسی که صاحب ترجیح باشد.

در مذهب مالکیه، استقبال و استدبار جایز می‌باشد. (مختصر خلیل)

در مذهب حنابله، استقبال مکروه می‌باشد به غیر از استدبار. (المحرر، کشاف القناع، عمده الفقه، شرح العمده، المغنی لابن قدامه)

در مذهب حنفیه، استقبال مکروه می‌باشد به غیر از استدبار. (مراقی الفلاح، نور الإيضاح، حاشیه الطحاوی علی مراقی الفلاح، الدر المختار، حاشیه ابن عابدین علی الدر المختار).